



شیخ کمال خجندی

دکتر پروین ناهیدی

این مقاله شامل چهاربخش است:

بخش اول: شناخت خجند

بخش دوم: کمال خجندی و روزگار و احوال او

بخش سوم: مضامین و تعبیرات قرآنی در اشعار کمال خجندی

بخش چهارم: زهد و زاهد ازدیدگاه کمال خجندی

بخش اول:

خجند، کهن شهری است که آن را "عروس دنیا" خوانده اند و سرنوشت آن از سپیده دم تاریخ با فرهنگ ایران زمین گره خورده است، چرا که بنای آن را به کیخسرو پادشاه عهد اساطیر نسبت می دهند و آبادانی آن را به داراب. آثاری که شناسنامه فرهنگ مشترک ایرانیان و تاجیکان محسوب می شوند، چون به نام خجند می رسند، نام خجندیان چون خورشیدی تابان بر آن می درخشد. شاعران، نویسندگان، محققان، دانشمندان، فقیهان، زاهدان و عارفان بسیاری که تاریخ کهن این سرزمین به آن ها می نازد، از خجند برخاسته اند.

یاقوت حموی خجند را "در شرق و غرب، ممتاز، با نزهت و صفا و به فارسی نام نیکش <دلبرنده>" و رضاقلی خان هدایت "عروس دنیا" و صدرالدین عینی "طراز جهان" نامیده اند.

چه سایه بخش همایی ز آشیان خجند
که بر تراست ز هفت آسمان مکان خجند
(اثیرالدین اخسیکتی)

زهی به جان تو جاوید زنده نام خجند
خجند را مطلب در سواد هفت اقلیم

در تاریخ ایران نیز خجند دارای جاه و مقامی است که کمتر شهری از ماوراءالنهر این شأن و شوکت را دارد. حکومت دیرپای آل خجند بر اصفهان، و درگذشت کمال خجندی در تبریز، نشانه دادوستد فرهنگی حوزه های مختلف ایران کهن هستند که چگونه



شاعری از خراسان، در آذربایجان سکونت می کرد و خاندانی از خجند، در اصفهان اقامت می نمود. خجند، بر اساس جغرافیا شناسی معاصر، اولین شهر فرغانه در طرف باختر و بر سر راهی است که از سمرقند آغاز می شود. شهری که راوی راستین حیات تاریخی و فرهنگی تاجیکان است.

بخش دوم:

کمال الدین مسعود معروف به شیخ کمال خجندی از سخنوران و عارفان عالی قدر قرن هشتم هجری، یکی از بزرگ مردانی است که با لطف و عنایت الهی از دریای پر گهر معانی، هزاران در شاهوار به دست آورده است.

در سخن لطف الهی به تو یار است کمال
ورنه صد سال به فکر این سخنان نتوان ساخت
تاریخ ولادت کمال در هیچ یک از تذکره ها تصریح نشده ولی ظاهراً عمر طولانی داشته و بیش از هشتاد سال زیسته است؛ چنان که خود می گوید:

من به هوای قامتت عمر دراز یافتم زان که همیشه کرده ام کسب هوای معتدل

در تاریخ وفاتش تذکره نویسان اختلاف دارند؛ بعضی رحلت او را در سنه ۷۹۲ و برخی ۸۰۳ هجری دانسته اند. وی در آغاز جوانی شهر خجند را به قصد زیارت مکه معظمه ترک گفت و در هنگام مراجعت از سفر کعبه، گذارش به شهر تبریز افتاد و باغی از طرف سلطان اویس جلایر به او اهدا شد. رحل اقامت افکند و در آن جا خانقاه و صومعه ای برای خود ساخت. پس از چندی، کمال را به شهر سرای بردند اما پس از چهار سال مجدداً به تبریز بازگشت و مورد استقبال اهالی و عنایت میرزا میرانشاه پسر امیر تیمور گورکانی واقع شد. وی پس از عمری طولانی، در تبریز دیده از جهان فرو بست.

کمال خجندی مانند حافظ، تصوف و عرفان را در قالب غزل ریخته و مطالب فلسفی را در پرده عشق و مغالزه بیان می کند. در سخن سزایی پیرو سعدی و حافظ می باشد و اغلب غزل های آنان را استقبال کرده و جواب گفته است. ولی با این همه گاهی کلام وی سبک خاصی می یابد که به شیوه سعدی و حافظ شباهتی ندارد. بدین معنی که ظرافت و نازک خیالی را با صنایع لفظی به هم آمیخته و نهایت هنرمندی را در ادای مقصود به کار می برد و مضامینی تازه ایجاد می کند که در رقت و لطافت ممتاز است؛ مانند این ابیات:

آفتاب از تو نور می دزدد صبح از آن چراغ ها گشته است!

وعده گشتنی بده به کمال جان من، وعده ای کرا کشته است؟

کمال غزل هایی دارد که باید آن ها را سرچشمه سبک هندی خواند؛ مانند این بیت:

نام مه بردم شبی، روی توأم آمد به یاد در دل شب حلقه موی توأم آمد به یاد

بخش سوم:

بازتاب مطالب قرآنی در شعر کمال بسیار وسیع و پر دامنه است. در این بخش شواهدی از اشعار وی را که از نفخه روح معانی قرآنی بهره گرفته اند، در چهار قسمت مورد تحقیق قرار می دهیم:

- ۱- اسماء، سوره ها و آیات قرآنی
- ۲- تلمیح به داستان های قرآنی
- ۳- تجلی مضامین قرآنی
- ۴- اقتباسات قرآنی



۱- اسماء، سوره ها و آیات قرآنی:

در خلال اشعار شیخ کمال، نام بعضی از سوره های قرآن درج شده که وی به شیوه ای بسیار لطیف آن ها را به کار برده است. در این بخش برخی از آن ابیات را به عنوان شاهد نقل می کنیم:
سوره های فاتحه و کوثر و اخلاص:

گر خیال لبّت آرند امامان به نماز بعد هر فاتحه، سوره کوثر خوانند

به نیتی که بر آن در بریم سجده خاص همیشه فاتحه خوانیم از سر اخلاص

سوره فتح:

عشق بر آتش نهاد دفتر بود و نبود آیه فتح قریب سر حقایق گشود
سوره های یس و المسد:

رقیب ما بمرد الحمد لله بخوان بر بولهب تبّت، نه یاسین

۲- تلمیح به داستان های قرآن

بسیاری از داستان های قرآن مورد استفاده سخنوران و شاعران بوده است و تأثیر این داستان ها در نظم فارسی جایگاه خاصی را دارا می باشد و در اشعار شیخ کمال نیز به حد فراوان مورد استفاده قرار گرفته اند.

تلمیحی است به آیات ۳۶ سوره بقره، ۲۲ سوره اعراف و ۱۲۳ سوره طه که آدم از شجره ممنوعه خورد و از بهشت رانده شد:

آدم از خود بهشت، ننگ بهشت مرد باید به همت پدرت
سوره عنکبوت، آیه ۱۴:

صاحب درد ز طوفان بلا جان نبرد نوح هر جا که رود، دیده پرنم با اوست

سوره یوسف آیات ۱۹، ۲۵ و ۳۱:

به مهر یوسف از جان قطع کن قطع به تیغی دست ببریدن چه کار است؟

دیدنی رخ یوسف، ز چه بر حرف زلیخا انگشت نهی دم به دم ای دست بریده

بوی تو رساندند ز یوسف به زلیخا این نعره زنان آمد و آن جامه دران رفت

سوره طه، آیات ۸۵-۹۸:

جناب عشق بس عالی است موسی همتی باید که نتوان بر چنین طوری شدن بی همت والا

خضر جان آب از لب دلجوی تو یافت موسی انوار تجلی همه از روی تو یافت

چشمم به خیال تو پر از نور تجلی ست چشمی که چنین است، به دیدار تو والا است

ناشناسی دو سه گوساله پرستند، چه سود صبر کن تا برسد موسی عمران از طور

سوره نحل، آیات ۱۶ و ۲۲:

آن سلیمانم که لاف از تخت و خاتم می زنم

من بر آن خاکِ در از شوق دهان او کمال

صید من عشق است و دل پیرو عنایه رهبرم

شاهِ مرغانم سوی تخت سلیمان می پرم

سوره انبیاء، آیه ۸۳ و سوره ص، آیه ۴۱:

از لب شگری ده که شفاخانه عیسی است

زان زلف به رو دم شده رنجور چو ایوب

۳- مضامین و اقتباس های قرآنی:

استفاده از مضامین عرفانی نیز یکی از راه های بیان افکار و کلام بوده است. خواجه کمال نیز از این شیوه بهره جسته است. از آن جا که قرآن مجید سرچشمه پرفیض اهل عرفان است و شیخ خجندی نیز از بزرگ مردان این طایفه محسوب می شود، می توان گفت تأثیر مضامین قرآنی در بسیاری از ابیات او آشکار است:

شکر می گویم که در شکر مزید نعمت است

گر بلا افزون فرستی بر من از نعمت هنوز

که مأخوذ است از آیه ۷ سوره ابراهیم.

پیش شمشیر قضا هیچ سپر نتوان کرد

گفتم از غم وصال تو گریزم لیکن

مأخوذ از آیه ۴۱ سوره رعد.

بیای آیه رحمت به محرابت چو می خوانم

به طاق ابروان خوانم تو را پیوسته پیش خود

مأخوذ از آیات ۱۰۷ سوره انبیاء، ۳۳/ انفال، ۶۱/ توبه.

اقتباس از عبارات قرآنی موجب افزودن عذوبت و لطافت کمال و پرمعنی گردیدن کلام او شده است. به اختصار به معدودی از آن ها اشاره می کنیم:

هان ای کمال عازم دارالسلام باش

شیراز جای مردم صاحب کمال نیست

یافتم این ها همه در حلقه های موی دوست

لیله قدری که در روی بود حلقه حلقه روح

تا به لب پیش لب ما و شماست

از سقاهم ربههم ابریق هاست



کمال درافشای ماهیت و هویت
نکوهیده زاهد، اورا در بسیاری موارد
مقابل و معاند آشتی ناپذیر عاشقان
و رندان معرفی کرده و برسبیل
تعریض، زاهد را نکوهش کرده
است.

خواجه کمال از مونسان قرآن کریم بود و خود را به فیوضات سرمدی اهل معنی پیوسته، و مضامین عمیق و عالی آیات قرآن را به نظم آورده است. شیخ کمال از بیش از ۷۵ سوره و ۲۵۰ آیه الهام یافته است.

۴- زهد و ویژگی های زاهد از دیدگاه کمال:

زاهدان کمتر شناسند آن چه مارادرسراست فکر زاهد دیگر و سودای عاشق دیگر است

تاریخ عرفان و ادب فارسی شهادت می دهد که کمال خجندی عارفی وارسته و متقی بوده و پای بندی به اصول دین از سجایای اخلاقی او به شمار می رفته است. از سویی دیگر درغزلیات او به وفور مواردی را ملاحظه می کنیم که وی با زهد و زهدان نه تنها میانه خوشی ندارد، بلکه پیوسته از زوایای گوناگون، زهد و زاهدی و زاهدان را به باد انتقاد سخت گرفته است. ابتدا مختصراً به جایگاه عارفانه و زاهدانه شیخ کمال پرداخته و سپس شواهد و تعاریف وی را از زهد، به نقل از دیوان او می آوریم.

تصوف عملی در اسلام در قرن اول هجری (هفتم میلادی) با پیدایش گروهی از تهیدستان که به علت بی سرپناهی، به هدایت پیامبر و با ترک کامل تمایلات دنیوی مشغول عبادت بودند، پدید آمد و در قرون بعدی گسترش یافت و شاخ و برگ هایی پیدا کرد. تصوف در قرن هشتم، یعنی عصر کمال خجندی، به عنوان علمی مدون مورد آزمایش قرار گرفته و در کتبی مانند "نغایس الفنون" شمس الدین محمد بن محمود آملی و دیگران، در عداد سایر علوم درآمده است. زهد به دلیل اهمیتش، در بحث از مقامات سلوک عرفانی، بعد از "توبه" و "ورع"، سومین مقام را به خود اختصاص داد و هر سالک در تلاش بود تا در زهد به درجه بلندتری دست یابد. در عصر شیخ کمال کار به جایی رسید که شیادان و عوام فریبان نیز تظاهر به زهد نموده و از این طریق به گفته حافظ - معاصر کمال - قرآن را دام تزویر می کردند و معامله گرایانه به زهد فروشی پرداختند. در همین عصر است که رهبری جامعه از دست دینداران معتدل و صادق خارج شد و به چنگ عوام فریبان متظاهر به زهد افتاد. کمال خجندی و حافظ شیرازی از همین گروه می خیزند که پیوسته از فقیه و زاهد ومفتی و محتسب شکایت کرده و آنان را از نگاه فکری خشک اندیش و از نگاه اجتماعی اسباب آزار خلق خدا دانسته و ریاکاری و خودخواهی را از صفات مذموم آنان می دانند. به ویژه کمال خجندی درغزلیات خود مشت این گروه شیاد دین فروش را باز می کند و این در حالی است که خود با ورع و تقوا زیسته و زهد و پرهیزگاری از سجایای فطری او بوده است و از زهد زاهدان واقعی و باخلاص و صادق حمایت و تمجید کرده است.

از قدیم ترین مدارک شاهد بر مقام بلند عرفانی و زهد کمال، نوشته جامی در نفحات الانس است که می گوید:

"...وی بسیار بزرگ بوده... علی الدوام به ریاضت و مجاهدت مشغول می بوده؛" خواجه عبیدالله نیز درباره وی گفته است: "وی



بسیاری از داستان های قرآن مورد استفاده سخنوران و شاعران بوده است و تأثیر این داستان ها در نظم فارسی جایگاه خاصی را دارا می باشد و در اشعار شیخ کمال نیز به حد فراوان مورد استفاده قرار گرفته اند.



چندگاه درچاچ می بوده، والد من می گفت که در آن مدت که آن جابود، حیوانی نمی خورد."

درزاویه ای که در تبریز داشته، خلوتی بوده است که شب را در آن جا به سر می برده و کسی دیگر آن جا کم می رسید. چون بعد از وفات وی آن جا را دیده اند، غیر از بوریایی که روی آن می نشست یا می خفته، و سنگی که زیر سر می نهاده، چیز دیگر نیافتند.

دولت‌شاه سمرقندی گفته است: "بزرگ روزگار و مقبول ابرار و مرجع خاص وعام، سرخیل اکابر ایام است. و چون طبع شریف او بر طریق شاعری مبادرت نمود، از آن سبب ذکر شریف او در حلقه شعرا ثبت می شود؛ والا شیخ را درجه ولایت و ارشاد است و شاعری دون مراتب اوست."

در دیوان اشعار کمال خجندی در بیشترین مواردی که از زهد و زاهد نام برده شده، به دلایلی که یاد شد، صراحتاً یا پوشیده از این گروه نکوهش شده است، ولی در یکی از ابیات خود به صراحت دراهمیت و نقش زهد گفته است:

دلا کدام ریاضت بود قوی تر از این که یک زمان بنشینم به زاهد مرتاض

سایر مواردی که کمال در تأیید زهد و زاهد سخن گفته، به گونه تعریفی و دوپهلوی آمده و هدف اصلی او تأیید زاهد نبوده بلکه توصیف حسن مراد و محبوب و معشوق او بوده؛ ولی در افاده معنی، ظاهراً یکی از ناباورترین رویدادها، یعنی انحراف زاهد از تعهدات او را ذکر کرده که بسیار ضعیف دال بر تأیید حق شناسی زاهد است.

در دیوان کمال مدارک فراوانی می بینیم که بیانگر تأثیر پذیری زهد از زیبایی معشوق است. این مدارک از یک سو نشان می دهند که زهد علیرغم سخت گیری ها و تحریم های سنتی ناشی از تعصبات خود، در مواجهه با زیبایی به زانو درمی آیند، و از سوی دیگر بیانگر این مطلب است که زهد نیز حق شناسی کرده و به حقیقت تسلیم شده و از انکار حقیقت دست برداشته و این بار به حق معترف شده اند. اینک ابیاتی از دیوان کمال که دلالت بر این موضوع می کند، می آوریم:

محراب دو شد زاهد سجاده نشین را زان روز که محراب دو ابروی تو دانست

جزبه شاهد نکشیدی دل زاهد هرگز گرفتادی گذرش سوی تو ناگه ناگه

زلف تو که شب ° رو شد از زاهد و عابد از خرقه پشمیه غنی ساخت عسس را

ویژگی های نکوهیده زاهد از دیدگاه کمال:

۱- جلوه هایی از تقابل زهد با عاشقان و رندان:

در منطق می گویند: "تصرف الاشياء بالاضداد". کمال در افشای ماهیت و هویت نکوهیده زاهد، او را در بسیاری موارد مقابل و معاند آشتی ناپذیر عاشقان و رندان معرفی کرده و بر سبیل تعریض، زاهد را نکوهش کرده است:

ما را به عشق می کند ارشاد پیر ما داند که زاهدی نبود دلپذیر ما

در بسیاری موارد در مقابله با زاهد، کمال خود را در صفوف عاشقان و رندان و باده نوشان و سایر آزادگانی بر شمرده که با زاهد و زاهدان میانه خوشی ندارند:

میان زاهد و رندان ز باده دریاهاست روان روان سوی ما آمدن کجا یارد؟

دیگر چه حاصل از لقب زاهدی کمال؟ ناموس چون برفت به رندی و نام شد

قدحی بیار ساقی که ز توبه شرمسارم سر آن ندارم اکنون که به زهد سربرآرم



۲- زاهد کوزمغز و نادان:

از ویژگی های بارز زاهد از دیدگاه کمال، کورمغزی و بی خردی و نادانی اوست. کمال این معنی را به گونه های مختلف بیان کرده است که همگی بیانگر نادانی و نابخردی و سفاهت زاهد است؛ مانند:

چشم به فردا منه چون زاهدان دیدار را برگشا امروز چشمی، کار اعمی دیگر است

زاهدان فایده عشق ندانند که چیست؟ نکند فایده آن نکته به نادانی چند

۳- زاهد ریاکار:

مشخصه دیگری که کمال برای زاهد برشمرده، ریاکاری است. دردیوان کمال شواهد زیادی در همین زمینه ملاحظه می شود که کمال آن زاهدان را به دلیل ریاکاری مورد نکوهش قرار داده است:

زاهد از روی تو تا چند مرا توبه دهد گو دعا کن که خدایش ز ریا توبه دهد

آبرویی نشد از زهدِ ریایی ما را ساقی عشق چو پیمانۀ ناموس شکست

صوفیان گویند چون ما خیز و در رقص آ، کمال حالت وجدِ ریایی خوش نمی آید مرا

شیخ کمال آن عده از زاهدان ریاکار را که با به راه انداختن سروصدا در حلقه ذکر توأم با صحنه سازی، خدا را عبادت می کنند، انتقاد می کند و این عمل را مخالف اصول توحید می داند؛ زیرا در آن حلقه معمولاً کار به جایی می کشد که تنها حفظ نظم همان سروصدا هدف قرار می گیرد و از اصل مقصد که عبادت و طاعت خداست، غفلت می شود. می گوید:

کمال، اهل ریا را بگو به حلقه ذکر چه عربده است و غلّو لاله الاله

۴- زاهد دغاباز و مُحیل:

مشخصه دیگری که کمال برای زهد برشمرده، دغا بازی و حیله گری است و او حیله گری و تزویر را مترادف با زهد استعمال می کند و نسبت به آن نفرت می ورزد و درافاده این معنی می گوید:

جوید از صحبت ما زاهدِ پرحیله گریز طاقت پنجه شیران نبود روبه را

چون زاهد پرحیله به صد فکر و فن آن چشم پوشیده سیه گوشه محراب گرفته ست

کمال به معنای حقیقی کلمه، پاکباز است و نمی تواند در برابر زهد ریایی بی تفاوت باشد. از این رو با این گروه زهد مخالف است و حیف می شمارد چنان ریاکاران متقلب و مزور، ملبس به لباس زهد شناخته شوند. بنابراین لباس آنان را عوضی شناخته و قابل پوشیدن به تن خود می داند:

زاهد، لباس تقوا کی از تو پاره سازد برقامت کمال است این ها بریده بینی

۵- زاهد خشک و چون خس:

درفرنگ و ادب عرفانی نسبت خشکی برکسی، دلالت بر آن دارد که آن شخص از مشخصات متعالی بالنده و پویای انسانی بی بهره است؛ از این رو باید او را چون خس خشک بی اهمیت تلقی کرد. چنین کسی از نظر کمال فاقد احساس، بی بهره از لذات،



و انعطاف ناپذیرمی باشد و فاقد احساس حق شناسی و نیز عیب جوست:

به زاهد این سخنِ تر اثر نکرد کمال! درخت خشک ز آبِ روان ندارد حظّ

گاهی منظور کمال از مشخصه خشکی زاهد، سنگدلی و فقدان عاطفه اوست که برخلاف عارفان با احساس و نرم دل، نمی درچشم ندارد و چون خس پیوسته خشک و قابل سوختن است:

هرزاهد خشکی چه سزاوار بهشت است؟ شایسته آتش شمر آن ها، که خسانند

غم مخور چون زاهدان خشک از پیری کمال! تاغزل های تو را چون آب ° گفتن می توان

کمال درپاره ای موارد محتسب را از همدستان زاهد شمرده و حتی مرگ وی را نه چندان قابل تأسف می داند:

برمرگ محتسب کم خور دلا غم به مقدار مصیبت جامه زن چاک

۶- زاهد پر حسرت و حسود:

یکی دیگر از مشخصات زاهد، حسرت خوری و حسادت اوست. کمال در بیان حسرت بردن زاهد، از اصطلاح "انگشت گزیدن" استفاده می کند که برای شخص متصف به حسرت یا شخص متصف به حیرت استعاره فولکلوریک و ادبی است. وی زاهد را شخصی معرفی می کند که به محض مشاهده زیبایی های محبوب شیخ، از سر حسرت انگشت به دندان می گزد:

هر زاهد انگشت نمایی که به محراب ابروی تو دیده، سر انگشت گزیده ست

منابع:

- ۱- گل های جاویدان، به اهتمام رهی معیری
- ۲- فصلنامه ادبی - فرهنگی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در تاجیکستان، رودکی، به نقل از: قهرمان سلیمانی، موجوده ارون آوا، فخرالدین نصرالدین اف
- ۳- نشریه فرهنگ آرینا، انجمن پاسداران فرهنگ آرینا (نشریه افغانستان در تاجیکستان)، به نقل از: دکتر سید نورالحق کاوش
- ۴- اثر آفرینان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

تاریخ عرفان و ادب فارسی شهادت می دهد که کمال خجندی عارفی وارسته و متقی بوده و پای بندی به اصول دین از سجایای اخلاقی او بشمار می رفته است.

